



مقدمه

همانگونه که پیامبران برای ادعای خود یعنی «نبوت» معجزه داشتند؛ هر امامی نیز برای اثبات امامت خود از امور خارق العاده ای که فراتر از توان بشری است به نام معجزه بهره برده است. بنابراین امامان علاوه بر تصریح امام قبل از خود بر جانشین بودن بر منصب امامت، در برهه هایی از زمان برای نشان دادن قدرت امامت معجزاتی را برای مردم به ارمغان آورده اند.

امام محمد تقی (علیه السلام) نیز در همین راستا از خود معجزاتی بروز داده اند که باعث روشنی چشم و اطمینان قلوب شیعیان و از طرفی موجب اسکات دشمنان و معاندان و منکران جایگاه حضرت شد. نمونه هایی از این معجزات، از جمله خبر دادن از درون افراد، آگاهی از غیب، خبر از آینده، استجابات دعا، تصرف در طبیعت و... در ذیل آمده است.

آگاهی از غیب

داود بن قاسم جعفری گوید: بر حضرت جواد (علیه السلام) وارد شدم، و با من سه نامه بود که نویسنده آنها را فراموش کرده بودم، و از این جهت بسیار محزون شدم، حضرت یکی از آن نامه ها را از من گرفت و فرمود: این مربوط به ریان بن شیب است، و دیگری را برداشتند و فرمودند: این از محمد بن حمزه است، و سومی را برداشتند و فرمودند: این هم از فلان کس است. من از این جهت مبهوت شدم، حضرت نگاهی به من کردند و تبسم فرمودند. (1)

خبر از درون افراد

ابو هاشم گوید: شتربانی به من گفت: با حضرت جواد (علیه السلام) درباره من گفتگو کنید تا کاری به من واگذار کند، من هنگامی که خدمت آن جناب رسیدم وی با گروهی به غذا خوردن مشغول بودند، و برای این جهت فرصت نشد که پیغام شتربان را برسانم، فرمودند: یا اباهاشم غذا بخورید، و با دست خود غذا جلوی من گذاشت، و بلافاصله بدون اینکه من سخنی بگویم به یکی از غلامان خود فرمود: شتربانی که اکنون در خانه است دعوت کن و او را در نزد خود نگهدار. محمد بن فرج گوید: حضرت جواد (علیه السلام) برای من نوشتند، حسن را به طرفم بیاورید و من جز در این سال او را نزد خود نخواهم داشت، و حضرت در این سال وفات کردند.

استجابت دعا

ابوهاشم گوید: روزی به اتفاق آن حضرت وارد باغی شدیم، عرض کردم: قربانت کردم من به خوردن انجیر خیلی حریص هستم، اینک دعا کنید تا خداوند مرا از کثرت خوردن انجیر آسوده سازد، پس از چند روز فرمود: یا اباهاشم خداوند محبت خوردن انجیر را از دلت بیرون کرد، و بعد از این از انجیر بسیار بدم می آمد. (2)

در روایتی دیگر این گونه نقل شده است:

ابوهاشم گفت: یک روز در باغی خدمت امام جواد (علیه السلام) رسیده عرض کردم: آقا من به خوردن خاک عادت کرده ام؛ دعا کن خدا این عادت را از من برطرف کند. امام (علیه السلام) چیزی نفرمود. پس از چند روز فرمود: ابوهاشم عادت خاک خوردن از سرت رفت؟ عرض کردم: آقا اکنون کاری به نظرم بدتر از آن نیست (هیچ علاقه به آن کار ندارم). (3)

خبر از آینده

حمیری نقل کرد که ابوهاشم گفت که: حضرت جواد (علیه السلام) به من سیصد دینار داد در یک کیسه. فرمود: آنها را بده بفلان پسر عمویم. او خواهد گفت: مرا راهنمایی کن، میخواهم فلان جنس را بخرم. او را راهنمایی کن. گفت: پول ها را به او دادم از من درخواست کرد فروشنده ای را معرفی کنم که از او جنس بخرد من او را راهنمایی کردم. (4)

خواندن ذهن

از علی بن اسباط روایت شده که گفت: امام محمد تقی (علیه السلام) بسوی من خارج شد، من بنا کردم به قد و قامت آن حضرت نظر کردن تا صفات و علامت های او را در مصر برای یاران خود بگویم. ناگاه دیدم امام جواد (علیه السلام) به من فرمود: ای علی بن اسباط! خدای سبحان برای امامت استدلال می کند همانطور که برای نبوت و پیغمبری استدلال کرده و فرموده: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «سوره مریم، آیه 12» نیز فرموده: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» «سوره یوسف، آیه 22» پس جایز است که خدا مقام حکومت را به پسر بچه و به شخص چهل ساله مرحمت فرماید.

روایت شده که امام جواد (علیه السلام) در میان گهواره تکلم می کرد. (5)

خبر از شهادت خویش

محمد بن فرج گوید: حضرت جواد (علیه السلام) برای من نوشتند، حسن را به طرفم بیاورید و من جز در این سال او را نزد خود نخواهم داشت، و حضرت در این سال وفات کردند. (6)

امام جواد علیه السلام به من فرمود: ای علی بن اسباط! خدای سبحان برای امامت استدلال می کند همانطور که برای نبوت و پیغمبری استدلال کرده و فرموده: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «سوره مریم، آیه 12» نیز فرموده: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» «سوره یوسف، آیه 22» پس جایز است که خدا مقام حکومت را به پسر بچه و به شخص چهل ساله مرحمت فرماید.

تصرف در طبیعت

مأمون همواره به حضرت جواد (علیه السلام) احترام می کرد و از وی تکریم و تعظیم مینمود و بر فرزندان و خاندانش ترجیح می داد، پس از چندی حضرت جواد علیه السلام به اتفاق ام الفضل از بغداد بیرون شدند و بطرف مدینه حرکت کردند، هنگامی که به خیابان باب الکوفه رسیدند و مردم هم از آن جناب مشایعت می کردند در وقت غروب آفتاب به منزل مسیب رسید، و در آن جا فرود آمدند و داخل مسجد شدند.

در صحن مسجد درختی بود که میوه نمی داد، حضرت جواد علیه السلام نزدیک این درخت رفتند و در کنار آن وضوء گرفتند، پس از این بخواندن نماز مغرب پرداختند. در رکعت اول پس از حمد، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ، را قرائت کردند، و در رکعت دوم هم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواندند و بعد از سلام نماز مقداری نشستند و به ذکر خدا پرداختند، و بعد بلافاصله برای نافله برخاستند.

پس از اینکه چهار رکعت نافله مغرب را بجای آوردند و تعقیب و سجده شکر را انجام دادند از مسجد بیرون شدند، هنگامی که خواستند از نزدیک درخت بگذرند؛ مردم مشاهده کردند درخت میوه دارد، از این جریان سخت در تعجب افتادند و از میوه آن خوردند و میوه آن درخت بسیار شیرین بود و هسته هم نداشت، حضرت جواد (علیه السلام) به طرف مدینه رفتند و در آنجا اقامت کردند تا آنگاه که معتصم در اول سال 225، آن حضرت را به بغداد احضار کرد و در آن جا اقامت داشت تا اینکه در آخر ذی القعدة همین سال از دنیا رفت و گفته شده است که آن حضرت را مسموم کردند. (7)

پی نوشت ها :

1. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، : عزیز الله عطاردی، ناشر: اسلامیه، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: اول
- 1390 ق، ص 463.

2. همان، ص. 464

3. زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیهم السلام، موسی خسروی، ناشر: اسلامیة، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: دوم- 1364 ش، ص: 30.

4. همان، ص. 29

5. مسعودی، علی بن حسین - نجفی، محمد جواد، ترجمه إثبات الوصية لعلی بن أبی طالب علیه السلام، 1 جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، 1362 ش، ص 408 و 409

6. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، عزیز الله عطاردی، ص: 465.

7. همان، ص: 469 و 470 .